

سلام عرض می کنم خدمت همه اساتید، همکاران و علاقمندان به حوزه های فرهنگ علوم انسانی و به همه عزیزانی که از طریق سایت، ما را مشاهده می کنند سلام عرض می کنم. با توجه به اینکه در آخرین روزهای سال قرار داریم وظیفه خود می دانیم که سال جدید را تبریک عرض کنیم. امیدواریم که سال 1402 پُر از برکت و معرفت برای مردم عزیز کشورمان باشد. انشاءالله برای جامعه ایران ما سال خوبی باشد و اتفاقات خوبی را در پیش داشته باشیم. با توجه به اینکه در ماه رمضان هستیم و در آستانه مراسم سوگواری برای امام علی (ع) این ایام را تسلیت می گویم. خدمت استاد محترم آقای دکتر پاکتچی از اساتید ممتاز ما در حوزه مطالعات اسلامی و علوم قرآن و حدیث و سیره پژوهی سلام عرض می کنم و بسیار سپاسگزارم که با توجه به مشغله هایی که دارند و برنامه های مترکمی که ایشان به عنوان نماینده کشور عزیزمان در یونسکو دارند خیلی متشکریم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادند. این را برای کسانی که اولین بار هست که ما را دارند پیگیری می کنند عرض می کنم، آقای دکتر کتابچی عضو شورای عالی دایره المعارف بزرگ اسلامی هستند و همچنین عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی هستند. ایشان در زمینه مطالعات اسلامی هم آثار ارزشمندی را به جامعه علمی ما تقدیم کردند...

استاد پاکتچی عزیز، سلام مجدد عرض می کنم و در خدمت شما هستیم و از بحث ارائه شده شما استفاده می بریم.

استاد پاکتچی:

سلام علیکم و رحمه الله. خدمت همه عزیزان و سروران حاضر در جلسه هم عرض سلام دارم و برای همه دوستان آرزوی قبولی طاعات دارم و ایام شهادت امیرالمومنین (ع) را خدمت دوستان تسلیت عرض می کنم. تشکر می کنم از مرکز امام علی (ع) برای برگزاری این جلسه و جلسات مشابه و امیدوارم در دوره مسئولیت و ریاست دوست عزیزم دکتر شجاعی اقدام مفید و موثری در این مرکز صورت بگیرد. همانطور که از قبل اعلام شده قرار است که بنده دقایقی در مبحث مواجهه امام علی (ع) با تنش های قومی و طبقاتی و طبیعتاً با تاکید بر دوره خلافت آن حضرت عرایضی را خدمت شما داشته باشم. به عنوان مقدمه بر بحث باید عرض کنم که پرداختن به سیره امام علی (ع) بخصوص سیره سیاسی و اجتماعی آن حضرت یکی از مسیرهای بسیار رایج در طول این دهه های اخیر حالا چه بعد از انقلاب اسلامی و چه در آستانه انقلاب اسلامی ایران بوده و همواره سیره حضرت با این نگاه بررسی می شده است که از آن الگو گرفته بشود. من قبل از اینکه عرایض ام را شروع بکنم دوست داشتم که بر این نکته تاکید کنم که هدف من از پرداختن حضرت علی (ع) با تنش های قومی و طبقاتی صرفاً معرفی کردن یک الگو برای حل مسائل امروز جامعه های مسلمان نیست. به نظر بنده وقتی ما با سیره حضرت مواجه می شویم باید توجه داشته باشیم که در سیره حضرت برخی اصول جاودان و همیشگی وجود دارند مثل اصل حق طلبی و عدالت طلبی و اینگونه اصول و یکسری رفتارهای سیاسی و اجتماعی از آن حضرت سر زده که متناسب با مخاطب و متناسب با آن جامعه ای هست که حضرت در آن زندگی می کردند. خیلی مواقع ممکن است که شرایط حاکم بر جامعه آن عصر با شرایط موجود در جامعه عصر ما تفاوت های اساسی و زیربنایی داشته باشد که دارد. بنابراین ما باید توجه داشته باشیم که در الگو برداری از سیره حضرت دچار افراط و تفریط نباید بشوم و تفریط به این معنا که فکر کنیم هر چیزی که در دوره حضرت اتفاق افتاده تافته جدا بافته است و در اثر ما قابل تکرار نیست که به نظر می رسد در اصول کلی دینی و انسانی قابل تکرار هست و افراط بدین معنا که تصور بکنیم که هر آنچه که در دوره آن اتفاق افتاده دقیقاً به دنبال مصداق های اش در عصر حاضر بگردیم و همین اتفاق هم متأسفانه افتاده و اینگونه شده است یعنی ما افرادی را داریم که دائماً با ذره بین به دنبال فاسطین در عصر ما می گردند و به دنبال خوارج در عصر ما می گردند و به دنبال مارقین در عصر ما می گردند و به دنبال اشعث بن قیس می گردند و به دنبال مالک اشتر می گردند و این در واقع به نظر می رسد که از دقت تاریخی و دقت علمی به دور است و پدیده هایی تاریخی از سوی حضرت علی را باید تحقیق کرد و باید دانست و باید متوجه بود که اون جامعه ای که حضرت با آن مواجه بودند چه ویژگی هایی

داشته است و در جلسه امروز من سعی می‌کنم بعضی از موانع تنش‌زا بین اقوام و طبقات اجتماعی را در زمان امیرالمومنین (ع) را خدمت دوستان معرفی کنم که فکر می‌کنم کمک زیادی بکند به اینکه ما از یک مقایسه خام و یک مقایسه غیرعلمی بین شرایط عصر خودمان و شرایط عصر امام علی (ع) بهره‌ریم و البته باز هم تاکید می‌کنم که اصول حاکم بر سیره امام علی (ع) و سیره معصومین (ع) در اصول کلی مانند حق طلبی و عدالت طلبی همیشه باید سرلوحه کار ما مسلمانان باشد. از نظر روش تحقیق هم نوع مواجهه بنده در جلسه امروز انسان‌شناسی فرهنگی است یعنی بنده از الگوهای انسان‌شناسی فرهنگی استفاده می‌کنم برای بررسی تنش‌های قومی و طبقاتی در عصر امام علی (ع). اولین موضوعی که در واقع به نظر می‌رسد که می‌تواند یک شروع خوبی برای بحث امروز باشد بحث الگوهای قدرت و ثروت است. یک ضرب‌المثل از تامل هابز فیلسوف بزرگ انگلیسی نقل می‌شود و در کتب معروف است که این ضرب‌المثل می‌گوید ثروت قدرت می‌آورد و قدرت ثروت. تا حد زیادی این ضرب‌المثل مقبولیت عام هم دارد یعنی از سوی انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان سیاسی و اقتصادی هم پذیرفته شده است که بله چنین اتفاقی می‌افتد اما اینکه نقطه شروع کدام یک از این دو هست که آیا شروع ماجرا با قدرت است و این قدرت هست که ثروت می‌آورد یا شروع ماجرا با ثروت است و این ثروت است که قدرت می‌آورد از جمله مواردی است که جوامع را از هم متمایز می‌کند. برخی از ??? مثل مارشال سالینز به این در واقع تفاوت دو الگو توجه کرده‌اند و این الگو را که قدرت ثروت می‌آورد و همه چیز با قدرت شروع می‌شود را با نام الگوی ??? معرفی می‌کنند و در مجموعه جزایر ??? در اقیانوس آرام این الگو غلبه دارد و الگوی مقابل را که همه چیز با ثروت آغاز می‌شود و این ثروت است که قدرت می‌آورد را به نام الگو ??? معرفی می‌کنند که در واقع مدعی هستند که الگوی رایج در مجمع جزایر ??? در اقیانوس آرام است و خُب این به عنوان یک دو گانه انسان‌شناختی همیشه مطرح است، هم در انسان‌شناسی سیاسی و هم در انسان‌شناسی اقتصادی. برخی دیگر از انسان‌شناس‌ها هم وقتی که می‌خواهند این دو سیستم را از هم جدا بکنند و می‌گویند که الگوی قدرت ثروت می‌آورد این الگوی پیش‌آمدن است و الگوی اینکه ثروت قدرت می‌آورد الگوی مدرن است و همه اینها قابل مناقشه است ولی من اصلاً قصد وارد شدن به این مناقشه را ندارم و فقط می‌خواستم که یک طرح مسئله‌ای بکنم در این حد که ما می‌دانیم این دو الگو وجود دارد که قدرت ثروت می‌آورد و ثروت قدرت می‌آورد و در واقع نقش این دو الگو را می‌خواهیم بررسی کنیم در تنش‌های قومی و طبقاتی عصر امام علی و واکنش‌هایی که در این موارد از امام علی (ع) نقل شده است. اگر بخواهیم درباره قدرت پیش‌آرتوتی یعنی آن‌الگویی که قدرت ثروت می‌آورد بینیم آن قدرتی که ثروت می‌آورد معنی‌اش این است که آن قدرت ناشی از ثروت نیست دیگر و اگر این قدرت ناشی از ثروت نیست پس ناشی از چی هست؟ در نگاه انسان‌شناسانه سه نوع عوامل می‌توانند این قدرت را به وجود بیاورند. عوامل فرهنگی، عوامل فکری و عوامل مادی، یعنی عوامل ??? در بین عوامل فرهنگی که می‌توانند این قدرت را به وجود بیاورند یکی شرف‌خاندانی است یعنی فردی متعلق به خاندانی است که اساساً آن خاندان پیشاپیش از سوی یک قبیله و یک قوم یک برتری بهش داده شده و یک نوعی از قدرت و ریاست برای‌اش تثبیت شده مثل جایگاهی که پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) به اعتبار تعلق‌شان به قریش و بنی‌هاشم پیشاپیش از آن برخوردار بودند، خواه خودشان حرکتی انجام داده باشند یا نداده باشند به خاندانی تعلق دارند که آن خاندان از چنین شرفی برخوردار است و گاهی اوقات هم امکان دارد که نشان‌داری آئینی و نشان‌داری دینی باعث این قدرت باشد مثل موقعیتی که سبط لاوی در بین بنی‌اسرائیل داشتند که بر اساس دیانت بنی‌اسرائیل شغل کهنانت به افرادی از سبط لاوی واگذار می‌شد و بدین صورت تعلق‌تی که یک فرد به سبط لاوی داشت برای او یک نشان‌داری آئینی به وجود می‌آورد که می‌توانست خواستگاه قدرت باشد. عوامل فکری مثل اینکه یک فرد یا یک قبیله یا یک گروه دارای تجربه مدیریتی خاص باشند و دارای نوعی برتری در خردورزی و اندیشه‌مندی و حکمت باشند. حتی دارای یک برتری در خطابه و اغناء (کردن) باشند، همه اینها می‌توانند عواملی باشند که برای یک فرد یا یک گروه اجتماعی که برای آنها قدرت می‌آورد. عوامل مادی هم در این بین وجود دارند که یکی شکر جمعیت است، وقتی یک قبیله‌ای یا یک شهری از نظر جمعیت بر قبیله دیگر یا یک شهر دیگر افزونی دارد معنی‌اش این است که تعداد بیشتری سرباز دارد و امکان تولید اقتصادی و کشاورزی بیشتری دارد یا مواردی از این قبیل که برای آنها قدرت به وجود می‌آورد. دسترسی به مواد لازم مثل اینکه مردم یک قبیله یا یک شهر مثلاً به نوعی از چوب و نوعی از فلز و نوعی از مواد دیگری دسترسی



ها شده تیره بنی اسد است، بنی اسد بن عبد العزی که اینها در واقع چالش شان را از دوره قبل از اسلام هم شروع کرده بودند و افراد شاخصی همچون خدیجه (س) همسر پیامبر اکرم (ص) که زبیر بن عوام یکی از اعضای شش نفره و یکی از کاندیداهای خلافت از این قبیله بوده و حکیم بن حزام که شخصیت بسیار مهمی است ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و یکی از نامزدهای ریاست و رهبری قریش بوده هم در قبل اسلام و هم بعد از اسلام متعلق به این قبیله و تیره تعلق دارد و بنی زُهره با دو شخصیت کلیدی عبدالرحمان عوف و سعد بن ابی وقاص که هر دو نفر جزء اعضای شش نفره هستند به این تیره تعلق دارند و شما اگر ترکیب شورای شش نفره را نگاه کنید متوجه می شوید که در بین شش نفر دو نفرشان یعنی امیرالمومنین (ع) و عثمان در واقع یکی به بنی هاشم تعلق دارد و دیگری به بنی امیه تعلق دارد و چهار نفر دیگر در شورای شش نفره که ملاحظه می فرمائید به تیره بنی ادیل و بنی زبیر و بنی اسد و بنی زُهره تعلق دارند، بنابراین ترکیب شورای شش نفره ترکیب بسیار معنا داری هست از نظر تنش های بین تیره های قریش و اینکه نشان می دهد که چقدر تنش های بین تیره های قریش جدی و مهم شده بود. نمی شود شورای شش نفره را درک کرد و نمی شود اتفاقات صدر اسلام را درک بدون اینکه ما به این تنش های قبیله ای توجه داشته باشیم اما در کل این ماجرا و شورای شش نفر و چهار خلیفه اول یک چتر حمایتی وجود دارد و آن چتر حمایتی الائمه القریش هست یعنی این باور که انمه از قریش هستند و قدرت سیاسی نمی تواند از قریش خارج بشود و خواهیم دید که همان هم به چالش کشیده شده و همان هم منشاء یکسری از تنیده های اجتماعی، قومی و طبقاتی در عصر آغازین اسلام بوده است. برمی گردیم به شرف خاندانی و نشان داری آئینی در قریش و اینکه چگونه قبیله های غیرقریشی، تاکنون داشتیم درباره تیره های قریش صحبت می کردیم، چگونه قبایل غیرقریشی این شرف خاندانی و نشان داری آئینی قریش را به چالش کشیدند. من درباره نشان داری آئینی برای قریش یادآوری کنم که ادعای خلیفه اول در ماجرای سقیفه که در جواب انصار که گفتند الائمه القریش و به هر حال این ادعا تا قرن ها به عنوان یک اصل مُسلم در جهان اسلام پذیرفته شد نوعی نشان داری آئینی برای قریش بود و یعنی گویی اسلام به عنوان دین الهی به قریش یک امتیاز داده و اسلام در واقع این جایگاه امامت را به قریش به عنوان قبیله اختصاص داده است و بدین ترتیب قریش یک نشان داری آئینی بعد از اسلام پیدا کرد و این افزون بر آن نشان داری آئینی هست که قبل از اسلام به عنوان پرده داری خانه کعبه و به عنوان سپاه الحاج و امثال اینها از قبل از آنها برخوردار بود. در بین عوامل پیش آرتوتی قدرت یکی از عوامل مسئله کثرت جمعیت بود که درباره آن صحبت کردیم و کثرت جمعیت یکی از عوامل پیش آرتوتی است که می تواند عوامل دیگر مثل شرف خاندانی را به چالش بکشد. ما چالش کثرت جمعیت را در بعضی از قبایل به صورت جدی داریم، یکی از قبایل بسیار پُر جمعیت در بین قبایل یمنی قبیله ای هست به نام مذحج و می بینیم که بیشترین صداها در مخالفت با الائمه القریش و درباره اینکه کار نباید در دست قریش باشد از قبیله مذحج شنیده می شود. قبیله مذحج یکی از خارجی ترین قبایل است. قبیله مذحج یکی از قبایلی هست که زمانی که امیرالمومنین (ع) می خواستند که عبدالله بن عباس را برای حکمیت به ماجرای تحکیم بفرستند به امیرالمومنین فشار آوردند که حکم نباید از قریش باشد و بدین ترتیب حضرت را تحت فشار قرار دادند که ابوموسی اشعری را به عنوان یک فرد یمنی به این حکمیت بفرستد و این قدرت قبیله مذحج بود که توانست چنین کاری را انجام بدهد و مهمترین عامل قدرت را برای قبیله مذحج جمعیت اش بود و من در مقاله ای که در ادامه معرفی خواهم کرد درباره قبیله مذحج و اهمیت آن از نظر جمعیت صحبت کردم و منابع تاریخی تصریح می کنند که در اون سال ها قبیله مذحج پُر جمعیت ترین قبیله عرب بود. قبیله دیگری که به شاخه عربی ربیعہ تعلق داشت قبیله بکر بن وائل بود و بکر بن وائل مثل قبیله مذحج یکی از قبایل بسیار تنش زا در وقایع عصر آغازین اسلام هست و یکی از قبایل شورشی و یکی از قبایل که خوارج در بین اونها بسیار بودند و اینها به این نکته اعتراض داشتند که جایگاه اونها در قدرت تامین نشده و همین موضوع باعث نارضایتی ها و زمینه های شورش و خروج برای این قبایل بود و البته تعداد اونها دو تا نبود و قبایل معترض و پر جمعیت تعدادشان بیش از

این است ولی دو قبیله مذحج و قبیله بکر بن وائل پر جمعیت ترین آنها بودند. من حیف ام می آید که قبل از اینکه به اسلاید بعدی وارد بشوم باید بگویم بسیار افرادی که شما اسامی آنها را در وقایع صدر اسلام می شنوید تصور این را نداشته باشید که اینها به کدام قبیله تعلق دارند و بهتر است که به شما یادآوری کنم بیش از بهترین یاران امام علی (ع) مثل مالک اشتر از قبیله مذحج بود و کمیل بن زیاد نخعی از مذحج بود و اینجا شما می توانید متوجه شوید که چقدر این قبایل تعیین کننده بودند در ماجراهای صدر اسلام و عصر خلافت امیرالمومنین (ع). در بعضی اشاراتی که در نهج البلاغه وجود دارد شاید اگر ما این الگوهای قدرت را در آن عصر بهتر بشناسیم بتوانیم معنی بهتری از آن متوجه بشویم از جمله در ماجرای سقیفه خطبه ای از امیرالمومنین است، خطبه 67 که می پرسد، فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ حضرت می پرسند که قریش در ماجرای سقیفه چی گفتند؟ توجه کنید لحن صحبت به یک گونه ای است که اینگار ابوبکر و عمر و عبدالرحمان عوف و این کسانی که از قریش در جریان سقیفه شرکت داشتند انگار که اینها سخنگویان قریش بودند و اینها دارند به عنوان قریش معرفی می شوند، به عنوان شخص معرفی نمی شوند و بلکه به عنوان قریش معرفی می شوند. در جواب می گوید که، قالوا احتجبت بانها شجرة الرسول، استدلال قریشی ها این بوده ما شجره پیامبر هستیم یعنی از نظر خاندانی و به تعبیر دیگری اینها به شرف خاندانی و نشان داری آئینی خودشان استناد کردند. خُب در جواب فرمودند که، احتجوا بالشجرة و اصاعوا الثمرة، اینها به درخت استناد کردن ولی میوه اون درخت را ضایع کردند و از بین بردند. خُب ببینید اینجا شما مشاهده می کنید که چه جور می توان معنی متفاوتی از این گفتگوها فهمید با در نظر گرفتن عوامل قدرت زا در آن شرایط تاریخی و اجتماعی. یکی از رخداد های مهم در واقع پس از رحلت رسول اکرم (ص) در دوره خلافت ابوبکر ماجرای رده که به ماجرای رده یا جنگ های رده خیلی مشهور است و اگر چه خیلی از منابع سعی می کنند که این رده را به معنی در واقع عدول از دین اسلام تلقی نکنند ولی خُب محققین ی که اهل دقت هستند می دانند که خیلی از کسانی که در ماجرای رده قیام کردند یا با اون وارد جنگ شدند اینها اصل اسلام را انکار نداشتند و چیزی را که انکار داشتند پرداختن زکات به خلیفه و در واقع به تعبیر دیگری پذیرفتن قدرت خلیفه بود، بنابراین دوباره ما با پدیده نزاع قدرت مواجه هستیم و قدرت پیش آثروتی چون خلیفه با قدرت سیاسی خودش بود که می خواست زکات بگیرد، یعنی الگوی قدرت ثروت می آورد و خلیفه به استناد قدرت خلافت اش بود که می خواست زکات بگیرد و کسانی هم که زکات نمی دادند نمی خواستند که در واقع قدرت او را به رسمیت بشناسند. جالبه که ما در این راستا با اتفاقات مهمی مواجه هستیم از جمله اینکه اشعث بن قیس به عنوان رئیس قبیله کِنده در دست خودش با نیم نگاهی بر پادشاهی کِنده در قبل از اسلام به دنبال این بود که پادشاهی کِنده را احیا، بکند و قدرت سیاسی را در شبه جزیره به قبیله کِنده برگرداند و جالبه که در یک مراسمی اشعث بن قیس تاجگذاری هم می کند، در همان دوره جنگ های رده، همان اشعث بن قیس ی که همه ما آن را می شناسیم ولی شاید این چشمه از حرکت های او را ندیده باشیم. خُب استناد یک شخصی مثل اشعث بن قیس به پادشاهی کِنده و تعلق خودش به آن خاندان پادشاهی مجدداً یک شرف خاندانی است و می خواهد از شرف خاندانی خودش استفاده بکند برای به دست آوردن قدرت و ما می بینیم که اشعث در طول دوره خلافت امام علی (ع) همیشه یکی از بازیگران و صحنه گرداننده اصلی ماجرا بوده و در واقع موضوع اصلی صحنه گردانندگی او هم خارج کردن قدرت سیاسی از دست قریش و برگرداندن آن به قبیله کِنده است با محوریت خودش و به همین دلیل هم هست که با خوارج همکاری می کند و احساس می کند که خوارج متحد خوبی هستند به دلیل اینکه خوارج هم مانند قبیله کِنده به دنبال خارج کردن قدرت سیاسی از دست قبیله قریش هستند. نکته قابل توجه در مورد این پادشاهی ها این است که پادشاهی های قبیله ای معمولاً متکی بر رابطه سلسله مراتبی نسبی و پیمانی هستند که امتیازات قبایل هم تابعیت آنها هم از نظر تبار و هم از نظر پیمان سطح بندی شده است، منظور ما از تبار همان نسب است و منظورمان از پیمان حلف است یعنی مثلاً ما داریم درباره قریش صحبت می کنیم اونهایی که نسب قریشی دارند و اونهایی که حلیف قریش هستند و اونهایی که نسب قریشی دارند در درجه اول قرار می گیرند و اونهایی که حلیف قریش هستند در درجه دوم قرار می گیرند و در واقع در بین خود آنها ای که نسب قریشی دارند به نسبت اینکه به اون مرکز هسته اصلی قدرت مثلاً بنی هاشم یا بنی امیه نزدیکتر باشند از امتیاز بالاتری برخوردار هستند و به هر نسبتی که از آن مرکز اصلی دور می شوند لایه به لایه مثلاً اگر محوریت با بنی هاشم هست بنی امیه و بنی مخزوم در یک لایه دورتری قرار می گیرند و امتیاز کمتری پیدا می کنند و باز در یک فاصله ای آنها ای که قریشی

نیستند ولی از بنی مُضَر مثل تمیم ی ها، مثل افراد قبیله قیس بن عیلان اینها باز از یک امتیاز پائین تری برخوردار هستند و در درجه بعد قبیله ربیعیه که عرب عدنانی هستند ولی مُضَری نیستند در درجه بعدی قرار می گیرند و بعد عرب قحطانی که عرب هستند ولی عدنانی نیستند در درجه بعدی قرار می گیرند و بعد غیر عرب ها. جالب است که ما این سیستم را فقط در بین عرب ها نداریم و در قالب جاهایی که ما با پادشاهی های قبیله ای مواجه هستیم این سیستم وجود دارد و نمونه جالب توجهی را ما می توانیم در الگوی چنگیزی و در یاسای چنگیزی مشاهده بکنیم و در اونجا هم قبیله قیات مشابه قبیله قریش آن نقش مرکزی را بازی می کند و بعد مغول ها در رده بعدی قرار می گیرند و بعد تُرک ها در رده بعد قرار می گیرند و بعد غیر مغول ها و غیر تُرک ها در رده بعدتر قرار می گیرند و این مدل را مغول ها هم در ایران پیاده کردند و هم در چین پیاده کردند. نمونه دیگرش در حکومت تیمور است و امروز یک متنی در اختیار ما هست به نام ؟؟؟ تیموری که شما لایه بندی یک نظام سلسله مراتبی و طبقاتی قبیله ای را می توانید در ؟؟؟ تیموری مشاهده بکنید که قبیله برلاسک که قبیله اصلی آن هست و تیمور به آن تعلق دارد در مرکز قرار دارد و از بیشترین امتیازها برخوردار است و بعد قبایل دیگر یکی یکی شمرده می شوند که اونها چقدر امتیازات دارند. خیلی جالب است که بنی امیه دقیقاً به دنبال به وجود آوردن یک چنین سیستمی بودند و معاویه دقیقاً به دنبال به وجود آوردن چنین سیستمی بود و حتی عثمان هم در دوره خودش تا اندازه ای با اینکه دست و بال اش بسته بود ولی تا اندازه ای این سیستم را می پسندید ولی بنی امیه کاملاً این سیستم را پیاده کرده بودند و طبیعتاً در دوره امام علی (ع) هم فشارهای زیادی به امام علی وارد می شد که بتوان چنین سیستمی را پیاده کرد. من در ادامه می خواهم توجه شما را به این جلب بکنم که سیستم پادشاه قبیله ای تا حدی در دوره خلیفه دوم، عمر بن خطاب در بحث تقسیم بیت المال به وجود آمده بود و توزیع امتیازات بین مردم از بیت المال و اموالی که از بیت المال فراهم می آمد بر اساس یک الگویی بین مسلمین توزیع می شد و این الگو، الگوی بسیار جالبی است و در این الگوی به جای اینکه مثل سیستم های پادشاهی قبیله ای مانند کنده، مانند مغول ها و مانند تاتارها از یک الگوی تک مولفه قبیله استفاده بشود ترکیبی در واقع از شرف قبیله ای و شرف در اسلام در این الگو مورد استفاده قرار گرفته بود. در درجه اول ملاک امتیاز و برتری در واقع قبیله بود بر اساس قرابت به پیامبر اکرم (ص) بود و این قرابت به پیامبر اکرم (ص) باعث مشروعیت این سیستم می شد، یعنی مخاطبین احساس می کردند که این سیستم، سیستم مشروعی است برای اینکه پیامبر را محور قرار داده است بنابراین بیشترین امتیاز مالی به بنی هاشم داده می شد چون خاندان اصلی پیامبر بودند و در درجه بعد بیشترین امتیاز به قریش داده می شد چون ؟ عقربه های؟ پیامبر بودند در یک درجه دورتر بعد در واقع به قبایل دیگر عرب داده می شد. نکته بعدی که در تقسیم بیت المال در زمان خلیفه دوم مدنظر قرار می گرفت سابقه در اسلام بود. بدری ین اونهایی که در جنگ بدر با پیغمبر اسلام حضور داشتند و جزء سابقین در اسلام بودند در درجه نخست قرار می گرفتند یعنی بالاترین امتیاز و بالاترین ضریب و کسانی که بعد از بدر به اسلام پیوسته بودند تا صلح حدیبیه در لایه دوم قرار می گرفتند و کسانی که بعد از حدیبیه به اسلام پیوسته بودند در لایه سوم قرار گرفتند و کسانی که بعد از فتوح پیوسته بودند در لایه چهارم قرار می گرفتند. به این ترتیب شما با یک الگوی سلسله مراتبی دو مولفه ای پیچیده مواجه بودید که امتیازات بیت المال را بر اساس دو مولفه قرابت به پیامبر اکرم (ص) از نظر قبیله ای و سابقه در اسلام دنبال می کردند. آن قسمت قرابت از نظر قبیله ای شبیه به بقیه سیستم های پادشاهی قبیله ای بود اما قسمت سابقه در اسلام یک ابداع بود و در واقع نوآوری بود که در واقع جنبه اسلامی این ماجرا را بیشتر می کرد. مسئله سبقت در اسلام و دادن عطا یا به افراد به دلیل سبقت در اسلام با توجه به اینکه ما می دانیم که در جنگ های فتوح حجم غنیمت هایی که از ایران و عراق و شام و مصر و این همه سرزمین های فتح شده به دست آمده بود و ارقام سرسام آوری بود، طبیعتاً به افرادی که از امتیازات بالایی و ضرایب بالایی در نظام سلسله مراتبی تقسیم بیت المال برخوردار بودند خُب به اونها اموال بیشتری می رسید. جالب بدوید که ماترک طلحه، بخشید من اینجا یادم رفته که کلمه طلحه را بنویسم و لطفاً خودتان اصلاح بفرمائید این اطلاع مربوط به طلحه است، ماترک طلحه در هنگام مرگ دو میلیون و دویست هزار درهم یعنی پول نقره و دویست هزار دینار یعنی پول طلا و سیصد بار طلای قطعه ای یعنی نه طلای سکه و حجم قابل ملاحظه ای زمین در عراق و در منطقه صراط در جنوب حجاز و در غیر این دو جا و در جاهای دیگری زمین هایی متعلق به طلحه وجود داشته که درآمد سالیانه اونها سی میلیون درهم بوده، بنابراین شما دارید در مورد ثروت های عجیب و غریب صحبت می کنید

برای افرادی که در دوره جوانی خودشان هیچ کدام از این پول ها را اصلاً ندیده بودند و اصلاً تصویری از این چنین پول هایی نداشتند. حُب طلحه به قبیله قریش تعلق داشت و از امتیاز بالایی در دریافت مستمری از بیت المال برخوردار بود اما فقط مسئله بیت المال نبود و مسئله این بود که این افراد به دلیل سبقت در اسلام و به دلیل جایگاهی که ازش برخوردار بودند از یکسری رانت هایی هم در تملک زمین ها و خریداری زمین های خراجی برخوردار بودند از جمله اینکه مثلاً افرادی مثل ابن مسعود و ؟؟؟ با اینکه اصلاً قریشی نبودند از قبیله هذیل بودند که یک قبیله غیر قریشی هست و اقدام کرده بودند برای خریداری قطعاتی از زمین های خراجی در عهد عُمر و عمر برای خرید این زمین ها محدودیت هایی به وجود آورده بود ولی بعداً در دوره عثمان این محدودیت ها برداشته شد و جالبه که بدونید که صاحبان زمین و کشاورزان و دهقانانی که در زمین های عراق و ایران و جاهای دیگر کار می کردند تمایل زیادی داشتند که این زمین ها را به نام صحابه بزنند چون به دلیل اینکه به نام صحابه زده می شد خراج از دوش آنها برداشته می شد یعنی یکدفعه از یک مبلغ بالایی از مالیات معاف می شدند و بعد در درآمد آن زمین با صحابه ای که مالک آن زمین بودند شریک می شدند و در نهایت برای آن کسانی که روی زمین کار می کردند این بسیار پُر منفعت بود و برای همین بود که از این مسئله استقبال می کردند و عُمر از این ماجرا جلوگیری می کرد که صحابه در چنین معاملات رانتی وارد بشوند ولی در زمان عثمان این ممنوعیت برداشته شد و صحابه در این آزاد بودند که به جاهای مختلف بروند و زمین های وسیع کشاورزی را تملک بکنند و با همین الگویی که عرض کردم که مالیات را از دوش آن زمین ها برمی داشت و این هم برای خود صحابه هم یک ثروتی را به وجود می آورد و بدین ترتیب است که ما شاهد شکل گیری طبقه جدیدی از اشراف هستیم، این بار افرادی مانند طلحه، زبیر و ابن مسعود و امثال اینها به اشراف تبدیل می شوند، آدم هایی که قبلاً اصلاً زندگی اشرافی نداشتند و در واقع اینها به ثروتمندان تازه به دوران رسیده ای تبدیل می شوند که ثروت خودشان را وام دار آن قدرتی هستند که از سابقه اسلامی شان در واقع دریافت کردند و به دست آورده اند. می توانید که تصور کنید که اینها برای امیرالمومنین چقدر می توانست در دسرساز باشد در دوره خلافت شان و می توانیم بگوییم که ما در آن عصر با دو گونه از اشراف مواجه هستیم، اشراف باستانی یعنی کسانی که شرافت قبیله ای خودشان را از قبل اسلام داشتند مثل ابوسفیان که به هر حال بزرگ بنی امیه بود در قبل از اسلام و اَشعث بن قیس که میراث دار پادشاهی کِنده بود و علی بن حاتم که فرزند حاتم طایی بود که میراث دار قبیله طَیه بود و یک شبه پادشاهی برای خودش داشت. اینها همه یک شَرَف باستانی را از دوره قبل اسلام حمل می کردند اما در کنار اینها افرادی هم مانند طلحه و زبیر قرار می گرفتند که من به اونها می گویم اشراف دوره اسلامی، یعنی آدم هایی که قبل از اسلام شدن آدم های بسیار معمولی متوسط روبه پایین بودند اما در دوره اسلامی با رانت هایی که دریافت کردند به افراد بسیار مُمول و ثروتمندی تبدیل شدند. ویژگی دیگری که ما در این دوره با آن مواجه هستیم جنگجویان و فرماندهان جنگی هستند که طبقه اقتصادی و اجتماعی دیگری را به وجود آوردند. در زمان عُمر بن خطاب می دانید که ما با یک جریان بسیار وسیع از فتوحات مواجه هستیم که در این فتوحات چهار پنجم غنائم بین جنگجویان تقسیم می شد و این خیلی رقم بزرگی بود و بنابراین نه فقط در واقع صحابه و رئیسان بلکه جنگجویانی که به صورت عادی در جنگ ها شرکت می کردند اموال بسیار زیادی به دست می آوردند و این مَمَر درآمد خیلی خوبی برای شان بود و این ماجرا هم در دوره عثمان نه به اندازه عُمر ولی کم و بیش ادامه پیدا کرد مثلاً ما در دوره عثمان فتوح افریقیه را داریم که بسیار مهم بود و درآمد بسیار زیادی را حاصل کرد برای در واقع جنگجویان مسلمان و این درآمد اونها را راضی می کرد. اتفاقی که در زمان عثمان افتاده بود این تقسیم درست انجام نمی شد. در زمان عثمان اینکه بیآیند و چهار پنجم غنائم را بین شرکت کنندگان جنگ توزیع بکنند دچار اختلال شده بود و افرادی در واقع از این غنائم ارقام و هدایای خاص دریافت می کردند و این باعث اعتراض جنگجویان شد. کسانی که از عراق و مصر راه افتادند و به مدینه آمدند و خلیفه را کُشتند در واقع کسانی نبودند جزء همان جنگجویان و فرماندهان شان که به طور طبیعی محل استقرارشان عراق و مصر بود و عراق و مصر جبهه بودند، عراق و مصر جبهه هایی بودند که در فراسوی ایران و افریقیه وجود داشتند و پُر از سرباز بودند. سربازهایی که اونجا از نوع تقسیم غنائم ناراضی بودند در واقع به مدینه آمدند و خلیفه را کُشتند و این نشان می دهد که میزان تنش ها بسیار بالا بوده و حرارت ماجرا بسیار بالا بوده است. در زمان امام علی دو اتفاق افتاد که می توانست موج اعتراضی جدیدی را به وجود بیاورد. یکی از این اتفاق ها این است که امام علی در نامه ای که خطاب به عبیدالله بن ابی رافع

کاتب خودشان می نویسند که یک بخشنامه دولتی است اعلام می کنند که سهم همه افراد از بیت المال برابر است، بنابراین قریشی و غیر قریشی، عرب و عجم، از بدوی گرفته تا افرادی که همین دیروز مسلمان شدند همه از بیت المال سهم برابر دریافت می کنند. خُب این برای کسانی که به طبقه جدید اشراف تبدیل شده بودند یک فاجعه بود و این به معنی قطع درآمدشان بود و این بدین معنا بود که طلحه و زبیر همان حقوقی را از بیت المال دریافت کنند که یک ایرانی که دیروز مسلمان شده آن حقوق را دریافت می کند و در واقع یعنی هیچی و در واقع وقتی که بیت المال بخواهد به صورت مساوی تقسیم بشود به این قدیمی ها و این رانت خوارها هیچی نمی رسد و در اینجا هست که ما می توانیم درک کنیم که چرا اینها راه افتادند و رفتند در جنگ جَمَل شرکت کردند. مشکل دومی که در زمان امام علی اتفاق افتاد این بود که برخلاف خُلَفای قبلی امام علی علاقه ای به فتوحات و گرفتن سرزمین های جدید دیگر به زور شمشیر نداشت و به همین دلیل است که شما می بینید فتوحات در زمان امام علی متوقف می شوند و ما اصلاً با پدیده فتوحات در زمان امام علی مواجه نیستیم و خیلی ها در تحلیل وقایع عصر امام علی اشتباه می کنند و فکر می کنند که چون امام علی درگیر جنگ های داخلی بود به جنگ های خارجی نپرداخت. دوستان عزیز برعکس است امام علی چون فتوحات انجام نداد دچار جنگ های داخلی شد و اگر همچنان فتوحات انجام می شد و غنائم به جهان اسلام سرازیر می شد اصلاً این جنگ ها اتفاق نمی افتاد و علت اتفاق افتادن این جنگ های داخلی این بود که آن غنائم قطع شده بود و این درآمدهای باد آورده دیگر وجود نداشتند و بنابراین نه تنها اشرافی مانند طلحه و زبیر ناراحت و ناراضی بودند بلکه سربازها هم ناراضی بودند چون درآمدشان قطع شده بود و به همین علت است که جنگی مثل جنگ جَمَل شکل گرفت. خُب ما مشاهده می کنیم که امام علی چگونه در خطبه شَشَقْمِیَهِ شیوه تقسیم اموال در دوره خلیفه سوم را به نقد می گیرد. ملاحظه می کنیم امام علی (ع) در دوره خلافت خودش شیوه تقسیم غنائم را در مورد ؟؟؟ عامل اش بر اردشیر خُوره را نمی پذیرد و عامل خودش را تهدید می کند که در واقع که باید دست از این حرکت بردارد و خدمت شما عرض کنم که بحث دیگری که موضوع مربوط به بردگان و موضوع بادیه نشینان بود که من به دلیل متأسفانه تمام شدن وقت ام فرصت صحبت کردن درباره آن را ندارم اما قدرت گرفتن اعراب بادیه نشین باعث فرو ریختن ساختار شَرَف در عرب در عصر امام علی (ع) بود و در واقع در یک چالش بین جریان های مختلف قبیله ای با سه شاخه اصلی قبایل مُضَر و قبایل ربیع و قبایل یمن یا قحطانی ما شاهد شکل گیری یک جنگ سه سویه در این ماجرا هستیم که این جنگ سه سویه به شدت در حال تخریب ساختار سیاسی و اجتماعی در واقع شبه جزیره عربستان در صدر اسلام بوده و به خصوص در دوره امام علی (ع) بنده در هفده سال پیش در مقاله ای تحت عنوان نظام قبیله ای و خواستگاه خوارج نخستین در اونجا سعی کردم یک مقدار این ماجرا را تحلیل و باز بکنم. این مقاله در فضای اینترنت موجود و قابل دانلود هست و نشان می دهد که خود امیرالمومنین (ع) در این نزاع بین قبایل سه گانه ایفاء نقش کردند از جمله در نامه شماره 74 مشاهده می کنیم که امیرالمومنین به عنوان شاهد یک پیمان میان ربیع و یمن ظاهر شدند و این پیمان بین ربیع و یمن هست بر علیه مُضَر که شاخص مُضَر قبیله قریش است و باز خود امیرالمومنین در خطبه 192 می فرمایند: *أَنَا وَصَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكُلِّ كَلِ الْعَرَبِ، وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ،* که مجدداً به دو راس از راس های سه گانه عرب یعنی قبیله ربیع و مُضَر اشاره می کنند و این نشان می دهد که تنش بین این سه راس مثلث در آن عصر بسیار تنش جدی بوده است. در پایان بحث ام می خواهم که اشاره کنم که شما با ورق زدن نهج البلاغه مشاهده می کنید که بسیاری از مواردی را که ما به افراد برمی گردانیم در نهج البلاغه و به طور کلی در نگاه اجتماعی و سیاسی آن روز راجب قبایل بود. مثلاً در تحلیل سَقِیْفَه دیدم که پیامبر نمی پرسند که ابوبکر و عُمر در سَقِیْفَه چی گفتند، می گویند که قریش در سَقِیْفَه چی گفت. در ماجرای جنگ جَمَل در خطبه 33 وقتی که امیرالمومنین دارند درباره جنگ جَمَل شکایت می کنند که چرا این جنگ بر علیه من شکل گرفت می فرمایند: *مَا لِي وَ لِقُرَيْشٍ،* مشکل من با قریش چی هست و مشکل قریش با من چی هست، یعنی صحبت از طلحه و زبیر و در واقع چند نفر دور و بر طلحه و زبیر نیست، صحبت از قریش است و یعنی امیرالمومنین معتقد است که قریش جنگ جَمَل را شکل داده و به وجود آورده است و فهم قبیله ای در واقع از این افروزنده آتش این جنگ وجود دارد و نه شخصی. در ماجراهای دیگری مثلاً در خطبه 27 شما می بینید که قبیله غامِد به عنوان یک از فروع قبایل یمنی در حمله به انبار مطرح می شوند و صحبت از یک قبیله است که حمله کرده است و صحبت از شخص نیست. در نامه 38 عهدنامه امیرالمومنین به مالک اشتر در هنگامی که



برای عمارت مصر ایشان را می فرستد، تاکید می کند که من یک فرد از قبیله مذحج را برای شما به عنوان والی فرستادم یعنی یک فردی از خودتان چون غالب رزمندگان و جنگجویانی که در مصر بودند از قبایل یمنی بودند و این توضیح برای این است که این افراد مالک را بهتر قبول کنند چون مالک از نظر قبیله ای به قبایل؟؟؟ تعلق داشت. در عملکرد؟؟؟ شبیانی و نقد عملکرد او در ماجرای صفیه بنی ناجیه باز ما با یک مسئله قبیله ای مواجه هستیم و صحبت از قبیله بنی ناجیه است و صحبت از افراد نیست. در نامه 18 که امیرالمومنین خطاب به ابن عباس می نویسد و ابن عباس را نقد می کنند که چرا با بنی تمیم بصره تو بد رفتاری کردی و تاکید می کنند که بنی تمیم با ما رَحِم و خویشاوندی دارند و منظور این است که بنی تمیم از قبایل مُضَری هستند و حُب به هر حال قریش هم از قبایل مُضَری است بنابراین خویشاوند هستند و باز هم در واقع یک نگاه قبیله ای هست و به طور کلی شما اردوگاه های مُتخاصم در جنگ های جَمَل و صفین را مورد بررسی قرار می دهید متوجه می شوید که قبایل هستند که دارند با هم می جنگند و اگر ما عنصر قبایل و تنش های قبیله ای را در تحلیل وقایع عصر امام علی (ع) در نظر نگیریم معنی بسیاری از اتفاقات را نمی فهمیم و بسیاری از اتفاقات را که باید به قبیله برگردانیم ممکن است که به شخص برگردانیم و این باعث می شود که تحلیل های ما تحلیل های خطا و اشتباهی باشند و اوج این تنیدگی های قبیله ای در عصر امام علی (ع) در ماجرای خوارج است که من شما را مجدداً به همان مقاله ای که معرفی کردم در واقع فرا می خوانم و لطفاً اگر حوصله کردید مقاله نظام قبیله ای و خواستگاه خوارج نخستین را مطالعه بفرمایید. من در آن مقاله توضیح دادم که چگونه تنیدگی های قبیله ای و طبقاتی هستند که منجر به شکل گیری جریانی به نام خوارج شدند و اون همه ماجراها را دامن زدند. آقای دکتر شجاعی ببخشید که من پنج دقیقه هم بیشتر از وقت خودم صحبت کردم و امیدوارم که توانسته باشم که حق مطلب را اداء کرده باشم. در خدمت شما هستم.

دکتر شجاعی:

خیلی ممنونم، استاد پاکتچی عزیز. من زمان را در مکانی که شما هستید را نمی دانم ولی در ایران زمان اذان است و حضرتعالی بسیار سپاسگزارم. یکی از محورهای تاریخ اسلام را بیان کردید. انشاءالله سخنرانی استاد را در سایت پژوهشکده امام علی (ع) قرار می دهیم. دوستان حاضر در اینجا اگر سئوالی از استاد پاکتچی دارند بپرسند.

دکتر پاکتچی:

آقای دکتر شجاعی گرامی قبل از اینکه دوستان نکته ای را مطرح کنند، بنده فرمایشات شما را خیلی منقطع شنیدم و اگر ممکن است و اگر قرار است بنده به سئوالی جواب بدهم نیاز دارم که آن سئوال را خوب بشنوم و بعد پاسخ بدهم.

دکتر شجاعی:

آقای دکتر پاکتچی آقای دکتر رهنما از دوستان خوب ما و از اساتید علوم قرآنی در پژوهشکده هستند که احتمالاً ایشان را می شناسید. ایشان عرض سلام خدمت شما دارند. می فرمایند که این بحث، بحث خیلی مهمی است، در واقع از حضرتعالی درخواست داشتند که اگر صلاح می دانید درباره مواردی که فرمودید گفتارهای بیشتری در خدمت شما داشته باشیم.

دکتر پاکتچی:

بنده هم خدمت دوست عزیزم و دوست قدیم ام آقای دکتر رهنما عرض سلام دارم و بنده فقط ایشان را نمی شناسم و سال ها هست که بنده با ایشان دوست هستیم و همیشه از دیدگاه های ایشان استفاده می کنیم و بنده چشم به این موضوع فکر می کنم و از طریق شما با هم هماهنگ می کنیم.

دکتر شجاعی:

آقای دکتر گرامی هم سئوال دارند.

دکتر گرامی:

خدمت آقای دکتر سلام عرض می کنم و طاعات و عبادات قبول باشه. از مطالب شما استفاده بردیم. خیلی نشست خوبی بود و خیلی بهره بردم. من یک سوالی که برای من ایجاد شد و حالا با توجه به این توضیحاتی که آقای دکتر فرمودند که امام علی (ع) (در واقع در دوران حکومت شان از لحاظ تقسیم بیت المال و فتوحات یک فضایی بالاخره ایجاد شد که اون رانت دارها به هر حال دچار چالش شدند و مسئله دار شدند و شورش ها و جنگ هایی را شروع کردند. من می خواهم بگویم این شناختی که از امیرالمومنین ایجاد شد یک مقدار عجیب به نظر می رسد که این شناخت، شناختی باشد که یک شبه یا در دوران خلافت ایشان ایجاد شده باشد و علی القاعده این شناخت از قبل وجود داشته است و آن اصحاب قدرت، ثروت و رانت و اینها من سوال ام این است که چرا بعد از قتل عثمان یک جواری جریان را هدایت نکردند که مثلاً خلافت به سمت امام علی (ع) نرود و یک دفعه و یک هو این جمعیت سرازیر شد که مثلاً دیگر کار از دست شان خارج شد، یک مقدار اینجایی اش را بشود توضیح داد، ممنون می شوم.

دکتر پاکتچی:

آقای دکتر سوال شما، سوال مهم و دقیقی است و کاملاً من با شما موافقم چون که اینها سال ها با امیرالمومنین زندگی کرده بودند و اصلاً خیلی های شان با هم فامیل بودند و روحیات امیرالمومنین را می دانستند که چیه و نسبت به امیرالمومنین شناخت داشتند. وقتی که ما به اوراق تاریخی نگاه می کنیم و هم می بینیم که انتخاب خلیفه بعد از کشته شدن عثمان مطرح بود اولاً خود امیرالمومنین نسبت به این قضیه بی علاقه بودند و در اونجایی که می فرمایند: دَعُونِي وَاتَّمِسُوا غَيْرِي، برای اینکه می دانستند که این کار به سامان نمی رسد و این مشکلات را امیرالمومنین می دانستند و از آن طرف هم افرادی در تاریخ داریم و شواهدی هم هست که افرادی مثل طلحه مایل بودند که بعد از عثمان خلیفه بشوند. طلحه خیلی کوشش کرد که بتواند بعد از عثمان خلافت را دست بگیرد. بنابراین بله نکته واقعاً این است که امیرالمومنین آن آدمی که این آدم ها یعنی اشراف به دنبال اش بودند، نبود و امیرالمومنین اصلاً آدم مناسبی برای اشراف نبود و شما هم شاهدهی نمی بینید که اشراف از خلیفه شدن امیرالمومنین حمایت کرده باشند. کسانی که در واقع از خلیفه شدن امیرالمومنین حمایت کردند همان سربازان و فرماندهان نظامی بودند که از عراق و مصر سرازیر شده بودند و من الان نگاه می کنم و اگر بتوانم پیدا کنم یک خطبه ای امیرالمومنین دارند که شاید توی اسلایدهای من باشد. آقای دکتر گرامی این خطبه را ببینید، خطبه ای که امیدوارم روی صفحه دیده بشود و خطبه شماره 168 است که وقتی که با امیرالمومنین با خلافت بیعت شد، و قد قال له قوم من الصحابه، عده ای از صحابه گفتند که، لو عاقبتَ قوماً مِمَّنْ أَجَلَبَ عَلَيَّ عثمان، که شما بیاید و اون افرادی را که در واقع بر علیه عثمان شورش کردند عقاب کنید و در واقع به کیفر برسانید. ببینید این افراد کی هستند و این افرادی که این درخواست را از امام علی (ع) دارند افرادی هستند که از اول هم تمایلی نداشتند که امام علی خلیفه شوند و بعد جواب امام علی در اینجا روشن است و می گویند: وَ لَكِنَّ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ وَ الْقَوْمُ الْمُجَلِبُونَ عَلَيَّ حَدِّ شَوْكَتِهِمْ، چگونه قدرت دارند در حالی که آن قومی که بر علیه عثمان شورش کردند هنوز شوکت خودشان را دارند، يَمْلِكُونَ وَ لَا نَمْلِكُهُمْ، و آنها بر ما سیطره دارند و ما بر آنها سیطره نداریم و خدمت شما عرض کنم که دوباره در ادامه می گوید: وَ هَا هُمْ هَؤُلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ وَ التَّفَتُّ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ، یعنی طبقه بردگان به اینها ملحق شدند. طبقه اعراب یعنی عرب بادیه نشین به اینها ملحق شدند یعنی تمام طبقات فرو دست که از تقسیم قدرت در سیستم قبلی بهره ای نداشتند و طبیعتاً از تقسیم ثروت هم بهره ای نداشتند به این جنگجویان ملحق شدند. بنابراین شما با یک بدنه عظیم شورش می مواجه هستید که آمدند و عثمان را کشته اند و اینها امیرالمومنین را می خواهند خلیفه کنند. اینها چرا می خواهند امیرالمومنین را خلیفه کنند؟ اینها می خواهند امیرالمومنین را خلیفه کنند چون احساس می کنند که اگر امیرالمومنین روی کار بیاید تقسیم بیت المال را به طور مساوی انجام می دهد ولی اینها دو چیز را نمی دانند یکی از آن دو چیزی که نمی دانند این است که امیرالمومنین مثل قبل جنگ های فتوح را راه نخواهد انداخت و قرار نیست مثل گذشته اموال لایزال فتوحات از سرزمین های مختلف کشیده بشود و بین اونها تقسیم بشود، این را نمی دانند و فکر می کنند که می شود جنگ ها و فتوحات دوره عُمر را دوباره در زمان خلافت امیرالمومنین تکرار کرد و نکته دومی که نمی دانند این است که اشرافی مانند طلحه و زبیر و معاویه و اینها نخواهند گذاشت که امیرالمومنین اون سیاست های اجتماعی و مالی عدالت خواهانه خودش

را درست به پیش ببرد. بنابراین آقای دکتر گرامی عزیز همه امیرالمومنین را می شناختند و آن کسانی که می دانستند امیرالمومنین جلوی این رانت ها را می گیرد با خلیفه شدن آن حضرت موافق نبودند و آن کسانی که اصرار داشتند که حضرت خلیفه بشوند نمی دانستند که حضرت به جنگ های فتوح ادامه نخواهند داد.

دکتر گرامی:

دست شما درد نکنه آقای دکتر و استفاده کردیم.

دکتر پاکتچی:

بزرگوارید، سلامت باشید و خیلی خوشحال شدم.

دکتر شجاعی:

خیلی ممنونم از آقای دکتر گرامی و پاسخ آقای دکتر کتابچی. بسیار خُب از آقای دکتر پاکتچی سپاسگزارم. اگر نکات ارزشمند دیگری دارید در خدمت شما هستیم. آقای دکتر برای نکته پایانی در خدمت شما هستیم.

دکتر پاکتچی:

من هم مجدداً از شما آقای دکتر شجاعی تشکر می کنم که حلقه وصلی شدید که در این ایام یادی از امیرالمومنین (ع) بشود و اینکه بنده ولو به صورت مجازی دیداری را با شما و دوستان دیگر تازه بکنیم. همانطور که آقای دکتر رهنا هم اشاره کردند این بحث یک بحث دامنه داری است و من سعی کردم که یک تصویر و دورنمایی از این بحث ارائه بدهم و ضمناً با این نگاه باید بخش ها مختلفی از خطبه ها و نامه ها و احادیث امیرالمومنین (ع) بازنگری بشود و امیدوارم در یک فرصت بهتری این امکان فراهم بشود و اگر کوتاهی و قصوری بود به خاطر تنگی زمان و نبودن امکان برای بحث ریزتر و دقیق تر است.

دکتر شجاعی:

یک سؤال دیگری هم هست که اگر اجازه بدهید پرسیده بشود. مثل اینکه مشکل صوتی هست و از سؤال صرف نظر کردند. به هر حال استاد پاکتچی در خدمت حضرتعالی بودیم و خدا را شاکرم که در پژوهشگاه اساتیدی مثل شما هستند که ما استفاده ببریم. من در اینجا از همکاران خودم در مرکز تحقیقات امام علی (ع) تشکر می کنم. انشاءالله برنامه اردیبهشت ماه هم به زودی اطلاع رسانی خواهد شد و برنامه بعدی مان هفته سوم اردیبهشت خواهد بود. آقای دکتر خانمی سؤالی کردند که فکر می کنم سؤال کننده دانشجوی دانشگاه الزهراء هستند. لطف بفرمایید بگویید که موضع امام علی (ع) را درباره قبیله و نظام بندی قبیله ای را قبول داشتند یا خیر؟ برداشت من این است که رانت را قبول نداشتند ولی نظام بندی قبیله ای را قبول داشتند. لطف بفرمائید که سؤال ایشان را پاسخ بدهید.

دکتر پاکتچی:

والا موضع امام علی درباره قبیله و نظام قبیله ای فکر می کنم که شاید این تعبیر، تعبیر مناسبی نباشد، به دلیل اینکه نظام قبیله ای و قبیله یک چیزی است که شیوه زیست مردم عرب در آن روزگار بود و حتی تا اندازه ای امروز هم وجود دارد. بنابراین موضوعی این نیست که امام علی آن را قبول دارند یا ندارند. موضوع این است که آن نظام قبیله ای و آن ساختار قبیله ای چگونه می شود که درست اداره بشود و چگونه می توان در همان نظام قبیله ای یک نظام عادلانه و یک نظام حق طلبانه ای را داشت و من فکر می کنم که امیرالمومنین در همان نظام قبیله ای به دنبال ایجاد یک نوع توازن قوا بودند و به دنبال ایجاد یک نوع تعادل و شاید در یک زمان مناسبی بشود درباره این قضیه خیلی کافی صحبت کرد که الگوی پیشنهادی امیرالمومنین در آن نظام قبیله ای چه بود. به نظر من همین مشارکت امیرالمومنین به عنوان واسطه برای به وجود آوردن یک پیمان در واقع مبتنی بر

جلف بین قبایل ربیعه و یمن در مقابل مُضَر یک اقدامی برای ایجاد همان تعادل ها هست یا یکی از بحث های جالب که ما امروز اصلاً نتوانستیم که به آن بپردازیم این بود که امیرالمومنین وقتی برای سرزمین های مختلف والی و کارگزار انتخاب می کند و این والی و کارگزارش را از کدام قبیله انتخاب می کند و اینکه چگونه می شود که یک توزیع عادلانه ای بین قبایل در انتخاب کارگزاران داشت. اینکه آیا قبایل را کارگزاران شان را از خودشان انتخاب می کند و یا آیا از بیرون خودشان انتخاب می کند و اینها سئوالات مهمی است که جالبه در این مورد ما داده های تاریخی خوبی هم در اختیار داریم. بنابراین اگر بخواهیم بگوییم که موضع امام علی چی بود باید به صورت تفصیلی وارد به این بشویم که امام علی چگونه این تنظیم و تعادل را بین ساختارهای قبیله ای برقرار کرد. چون به هر حال ساختارهای قبیله ای وجود دارند و منجر به عبایی از تنیدگی ها می شوند و یک فرد به عنوان رهبر اجتماعی مثل امیرالمومنین (ع) باید گام هایی را بردارد در راستای تنش زدایی و در راستای اینکه یک زندگی صلح آمیز البته توام با عدالت و نه بی عدالتی بین این قبایل وجود داشته باشد. اما اینکه فرمودند که رانت را قبول نداشتند ولی برای رهبری قبول داشتند نمی دانم که منظورشان چی هست ولی برداشت من از امیرالمومنین این است که امیرالمومنین (ع) با در نظر گرفتن این که ما می دانیم اصولاً ایشان نماد حق طلبی و نماد دفاع از حق طلبی هستند خیلی طبیعی است که با امتیازهای بی وجه مخالف باشند. اگر ما در واقع یک جایی امتیازی داریم برای رهبر جامعه و امام آن امتیاز هم برای شخص امام نیست. مثلاً فرض کنید امام از خمس سهمی دارد یا امام از غنایم سهمی دارد و اگر زکات به امام داده می شود آن برای شخص امام نیست و ما در داستان معامله امیرالمومنین با برادرشان عقیل و معامله امیرالمومنین (ع) با همسرشان و با فرزندان شان این را کاملاً می بینیم که حضرت حتی برای خودشان به عنوان امام هم هیچ رانتی را قبول نداشتند و ملاک شان این بوده که هر مالی باید در آن راهی که حق هست باید هزینه بشود و حالا البته نه به معنی شعاری اش خودش، ما می دانیم که این موضوع درباره هر کس هم شعار باشد درباره امیرالمومنین (ع) شعار نبوده و امیرالمومنین در همین ایام عزیز جان شان را هم بر سر این راه گذاشتند که به صورت واقعی به این حق طلبی عمل بکنند نه با شعار.

دکتر شجاعی:

آقای دکتر خیلی ممنونم و اگر لطف کنید و برای تکمیل بحث و گفتگو یک کتاب هم معرفی کنید، ممنون می شوم.

دکتر پاکتچی:

آقای دکتر من کتابی نمی شناسم. آقای دکتر عزیز شما خودتان از پژوهشگران شاخص در این حوزه هستید. من کتابی را در این مورد نمی شناسم و مباحثی را که امروز عرض کردم بیشتر حاصل تاملات (تحقیقات) خودم بوده و امیدوارم که در فرصت هایی بشود اینها را کامل کرد و به یک متن تبدیل کرد ولی خیر کتابی نمی شناسم که معرفی کنم.

دکتر شجاعی:

خیلی ممنونم آقای دکتر پاکتچی عزیز. انشالله که مثل گذشته برای جامعه فکری ما در حوزه علوم انسانی و اسلامی منشاء اثر باشید و آثار بیشتری از شما ببینیم و استفاده ببریم. از همه عزیزانی که در جلسه حضور دارند و کسانی که از طریق فضای مجازی با ما در ارتباط داشتند سپاسگزارم و برای همه ی شما آرزوی توفیق دارم و شما را به خدای بزرگ می سپارم.

خدانگهدارتان.

دکتر پاکتچی:

بنده هم از همه دوستان و حاضرین در جلسه و از دست اندرکاران پژوهشگاه و مرکز امام علی (ع) و خود جنابعالی تشکر می کنم و از همه عزیزان در این ایام و لیالی پُر قدر التماس دعا دارم و خداحافظ.

دکتر شجاعی:

خدانگهدارتان آقای دکتر.